

مطالعات تاریخی و جغرافیایی

مسافرت به قلعه الموت *

دکتر منوچهر ستوده

به طوری که در شماره چهارم (تیرماه) یادآوری کردیم جمع‌آوری اطلاعات و معلومات تازه از اوضاع جغرافیایی و آثار طبیعی کشور در ضمن گردش‌های علمی از وظایف دبیران جغرافیا و تاریخ طبیعی است.

قسمت دیگری که به نوبه خود دارای اهمیت است تدفیق و مطالعه در آثار و بناهای تاریخی است که از روزگار باستان به یادگار مانده و هر یک از آنها با زبانی فصیح افسانه قرون فراموش شده را فرو می‌خواند.

مطالعه در وضعیت کنونی و دقت در سوابق تاریخی این قبیل آثار، از جنبه تاریخی و جغرافیایی جالب توجه است.

یکی از دانش‌آموزان دانشسرای عالی، در ضمن مسافرت به قلعه الموت، قسمتی از مشاهدات خود را با توجه به سوابق تاریخی نوشته که ذیلاً چاپ می‌شود:

شب دوشنبه هشتم تیرماه ساعت دوازده به اتفاق چهار نفر از رفقا از تهران حرکت کردیم و روز دوشنبه پانزدهم تیرماه ساعت هفت و ده دقیقه بعد از ظهر به

گازرخان (نیم کیلومتری قلعه) وارد شدیم.

الموت - بر پنج ناحیه تقسیم می‌شود: فیشان ناحیه ۲- رشوند ناحیه ۳- بالا رود ۴- اندج رود ۵- آتان ناحیه.

گازرخان - گازرخان یکی از آبادی‌های آتان ناحیه الموت است. علت اینکه این آبادی به این اسم شهرت یافته است اینکه مردی به این اسم اولین دفعه آنجا را آباد کرده و سکنی اختیار کرده و ساکنین فعلی این آبادی از نسل او به وجود آمده‌اند.

گازرخان آبادی مصفائی که در جنوب غربی قلعه الموت واقع است، اغلب زراعت آن دیم می‌باشد زیرا آب این آبادی منحصر به آبی است که از سه کیلومتری از محل دیگر به اسم خشکه چال سرچشمه می‌گیرد. در فاصله کمی در جهت شمال و چشمه آب گوارا وجود دارد که آب آشامیدنی اهالی گازرخان از اینهاست. هوای این آبادی بی‌اندازه ملایم و روز در سایه از ۱۵ درجه بالای صفر تجاوز نمی‌کند. میان این آبادی قبرستانی است که به قتلگاه موسوم است در این محل چهار درخت چنار است که سه درخت در طرف شمال قبرستان و یک درخت در سمت جنوبی آنست. این درخت‌ها کهن سال و گویا مربوط به زمان حسن صباح یا کمی قبل از آن می‌شود در طرف غرب چنار پایین قبرستان اطاق بزرگی است که هیجده قبر در آنست و نزد آنان موسوم به هیجده تن است.

جلوی در ورود هیجده تن مسجد کوچکی است که در طرف شرقی آن سنگی بر دیوار نصب شده و این عبارت با حروف برجسته بر آن کنده است: «امر به تجدید المسجد المبارک السلطان العادل سید رکابزن کیا ابن سیدالمغفور شمس‌الدین ولد محمد الحسینی (خوانده نشد) سلکه فی تاریخ اثنی و خمسین و

ثمانمائه. از دری که در این مسجد واقع است داخل اطاق بزرگی می‌شود که هیجده قبر در آن است که از حد معمولی قبور بزرگ‌تر و هر یک سی سانتی‌متر از کف اطاق بالاتر است و تمام با گچ ساخته شده. نزدیک در ورود این امامزاده‌ها دو قبر است که پهلوی یکدیگر واقع شده و بنابر قول اهالی برادر و خواهری بوده‌اند، اطراف این دو قبر ضریح چوبینی است که بالای آن را نیز تخته‌کوبی کرده‌اند. روی یکی از این دو قبر سنگ مرمری است که از قرائن باید قدیمی باشد ولی ضریح مانع خواندن آن شد.

در چهار طرف هیجده تن چهار پایه (جرز) بی‌اندازه محکم و قطور است که بنا بر گفته اهالی در زیر یکی از اینها دفینه می‌باشد. قبل از فتنه افغان این محل دارای گنبدی عظیم بوده که تمام آن کاشی‌کاری بوده است. چون دامنه فتنه افغان به آنجانب کشیده شد و عده از قشون آنان بر این دفینه آگاهی پیدا کردند شروع به تخریب گنبد کرده و چون بالای پایه‌ها رسیده‌اند تلف شده‌اند. تا اینکه بعد بامی برای این محل ساخته و این بام را نیز در چند سال پیش عوض کرده‌اند والعهده علی الراوی.

قلعه الموت و وضع فعلی آن

وجه تسمیه قلعه:

حمدالله مستوفی راجع به وجه تسمیه این قلعه چنین اظهار می‌کند که «آن قلعه را در اول اله آموت گفته‌اند یعنی آشیانه عقاب که بچگان را بر او آموزش کردی به مرور الموت شد»^(۱) و بنابراین گفته الموت مرکب از دو کلمه اله یعنی عقاب و آموت مخفف آموخته است. و عظاملک جوینی مؤلف تاریخ جهانگشا همین گفته را با کمی اختلاف چنین می‌گوید: «والموت اله موت است یعنی

آشیانه عقاب که عقاب بر آنجا آشیانه داشت»^(۲) «و از نوادر اتفاقات حروف اله اموت به حساب ابجد تاریخ سال صعود حسن است برالموت».^(۳)

قلعه حسن:

قلعه حسن صباح که در نواحی الموت به قلعه حسن معروف است به شکل مربع مستطیل بر سر صخره عظیمی بنا شده و این صخره آنطوری که عطاملک نقل می‌کند: «کوهی است که تشبیه آن به شتری زانو زده و گردن بر زمین نهاده کرده‌اند» طرف جنوب این کوه سرایشی تندی است که منتهی به پرتگاه عظیمی می‌گردد و چون گمان می‌رفته که از این طرف کوه کسی بتواند به قلعه بالا رود خندقی به طول پنجاه متر و به عرض هفت متر در سنگ کنده‌اند و این خندق از آبی که در قلعه می‌آمده دائم پر بوده است.

حوض قلعه:

بالای این خندق در طرف چپ حوض بزرگی است. به طول هشت الی ۱۰ متر و به عرض پنج متر که الحال هم مملو از آب است. در طرف راست این حوض درخت موئی است که در سنگ کاشته شده و گویا داخل سنگ را کنده و خاک ریزی کرده و مربوط به آب این حوض کرده و درخت مو را کاشته‌اند. این درخت الحال سبز است و میوه هم دارد. طرف راست این درخت در کوه اطاقی کنده‌اند که محل پاسبانانی بوده که از سمت جنوب قلعه را پاسبانی می‌کرده‌اند. در طرف شرقی این اطاق دیواری در حدود دو متر دیده می‌شود که پی آن در سنگ کند شده و پشت کار آن سنگ و گچ و نمای آن آجر است. دیوار شرقی این قلعه زیاد خراب نشده و از دستبرد زمانه و خرابی‌های شاهزاده عزالدوله

(پسر ناصرالدین شاه) که برای دفینه سراسر قلعه را خراب کرده مصون و محفوظ مانده است. طول این دیوار در حدود بیست متر و ارتفاع آن ده الی دوازده متر است که مانند سایر قسمت‌های قلعه با سنگ و گچ ساخته شده است. در طرف شمال غربی این قلعه دو اطاق است که در سنگ کنده‌اند و در اطاق اول چشمه آبی است که همیشه دارای آب است. نه آب آن کم می‌شود و نه به قدری آب در آن می‌آید که لبریز گردد.

دیوار شرقی قلعه پایین الموت

در پای این دو اطاق دیواری است به عرض یک متر و به طول ده الی دوازده متر که باقی‌مانده دیوار شمالی قلعه است. علت اینکه این دیوار نسبت به کف قلعه پایین‌تر افتاده این است که پای دیوار پرتگاه مخوفی بوده است و پی دیوار را قدری پایین برده‌اند که بتوانند در سنگ پایه تراشیده و سنگ‌های دیوار را بنا گذارند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست وصفی را که عظاملک جوینی از این قلعه کرده است عیناً ذکر کنیم:

«و راستی آنست که آن قلعه بود که مداخل و مخارج و مرامی و معارج آن را به جدران مجصص و بنیان مرصص چنان استحکام داده بود که آهن وقت تخریب آن سر بر سنگ می‌زد و به دست هیچ نداشت اما دندان پر نمی‌کند و در اجحار آن اجحار چند سابط در طول و عرض و ارتفاع و حوض‌های عمیق که از استعمال سنگ و گچ اسغنا حاصل داشت و آیت «وینحتون من الجبال بیوتاً در صف آن وارد ساخته بود و جهت شراب و سرکه و عسل و انواع مایعات و

اجناس جامدات انبارها و حوض‌ها کنده که تفصیل و تفاسیر آن در قصص مبین از آرایش در آن عمارت مشاهده افتاد و در وقت تاراج و استخراج ذخایر آن شخصی در حوض غسل خوض کرد و بر عمق آن واقف نبود تا خبر یافت در میان آن غسل یونس‌وار غسل می‌کرد. و از رودخانه ماهر و جوی در سنگ بریده و در نشیب آن جوی‌ها دریا آسا هم از سنگ ساخته که آب به پای خویش جهت ذخیره در آنجا می‌رفت و پیوسته از آنجا روان بودی»^(۴) «و حسن صباح از آن روز که بر قلعه الموت شد تا مدت سی و پنج سال که از دنیا رحلت کرد هیچ وقت از قلعه به زیر نیامد و از آن سرای که مقامگاه او بود^(۵) دو نوبت پیش بیرون نیامده و دو نوبت بر بام سرای شد باقی اوقات در سرای معتکف بود و به مطالعه کتب و تقریر سخن و بدعت خویش و تدبیر امور مملکت مشغول بود»^(۶)

قلعه پایین: در طرف شرقی قلعه حسن قلعه دیگری است که قلعه پایین

معروف است و محل پاسبانان و خانواده آنان بوده است. از دیوار جنوبی این دو قلعه آثار کمی باقی مانده است ولی در طرف شمال آن در کوه در حدود ده آخور است که گویا برای چهار پایانی که وسیله مایحتاج قلعه بوده است ساخته شده. دیوار غربی این قلعه نیز برپاست و در حدود سه متر ارتفاع دارد و مانند دیوارهای قلعه حسن از سنگ و گچ ساخته شده. از دیوار غربی این قلعه هیچ اثری نمانده است.

راه آب این دو قلعه: در گوشه شمال شرقی قلعه پایین در پای کوه غار

کوچکی است که از قرائن تنبوشه‌های آب (سنگ به زبان محلی) که از چشمه کلدر کشیده شده بوده از این غار وارد قلعه می‌شده و چون کوهی که چشمه آب در آن بوده مرتفع‌تر از کوهی است که قلعه بر آن بنا شده از این رو آب به بالای

قلعه می آمده و جریان پیدا می کرده است ولی چنان که ذکر شده مؤلف جهانگشا گوید: از رودخانه به اسم ماهروجوی آب آورده بودند و این رودخانه ممکن است غیر از این آب چشمه کلدر باشد زیرا باز بنا بر قول خود مؤلف در سنگ جوی آب کنده بودند در صورتی که چشمه که ما وصف آن را کردیم آب آن به واسطه تنبوشه به قلعه می آمده است و بعید نیست که دو جوی آب به داخل قلعه می شده است.

راه قلعه - بین قلعه حسن و قلعه پایین وسعتی است در حدود سی الی سی و پنج متر مربع. در شمال این زمین دیواری بوده است که دو قلعه را به یکدیگر مربوط می کرده و در طرف شمال شرقی این دیوار دروازه قلعه بوده است. بنابر قول اهالی گارزخان چهار چوب قلعه تا بیست سال قبل برپای بوده است و روی چهار چوب هم ورقه ضخیمی از آهن کشیده شده بوده. ولی ساکنین آبادی مذکور این چهار چوب را از جای کنده و از آهن و چوب آن استفاده کرده اند. راهنمای ما از گفته پدر خود نقل می کرد که در طرف راست و چپ و بالای این دروازه اطاق های کوچکی برای پاسبانان بوده است ولی الحال هیچ اثری از این اطاق ها باقی نمانده است. جاده باریکی در بدنه شمالی کوه است که الحال هم از آنجا آمد و شد می شود و غیر از این راه دیگری برای بالا رفتن به قلعه نبوده است.

کاشی کاری قلعه - در اطراف قلعه آثاری از کاشی دیده می شود ولی تمام آنها خورد شده است و با اینکه جستجوی زیادی کردیم کاشی درست در آنجا پیدا نکردیم. فقط یکی از رفقا صورت انسانی به طول سه سانتی متر و به عرض دو سانتی متر پیدا کرد که چشم و ابرو و دهان و بینی آن کاملاً واضح بود. شاید

از خرابه‌های دیوار که در حوض سابق‌الذکر ریخته است بتوان کاشی‌هایی پیدا کرد و مسلماً می‌توان گفت که اگر قلعهٔ پایین دارای کاشی کاری نبوده قلعه حسن با کاشی‌های رنگارنگ زینت شده بوده است.

گنجینه و دفينه قلعه - معروف است که گنج حسن صباح زیر حوض بزرگ است که ذکر آن رفت. در حدود چهل متر زیر این حوض سوراخی است که فقط آنرا از پایین قلعه می‌توان دید و می‌گویند که این سوراخ از فولاد ساخته شده و ناکشی است که برای دفينه‌های حسن بنا شده است. در چشمهٔ که در اطاق پاسبانان قلعه است و شرح آن گذشت گودی کوچکی است که می‌گویند در اینجا جامی مملو از سکه بوده است و درویشی آن را بیرون آورده است. و همین‌طور جاهای دیگر قلعه را کنده و طشت پول و آلات قتاله بیرون آورده‌اند و گویا شاهزاده عزالدوله هم بعد از کاوش‌های زیاد بی‌بهره نمانده است. الحال هم دهاتی‌ها، که اطراف قلعه برای چیدن علف می‌روند سکه‌هایی پیدا می‌کنند که بر یک طرف آن لا اله الا الله و محمداً رسول الله نوشته شده و اشخاصی که از طرف مرکز مالیات آنجا را جمع می‌کنند این سکه‌ها را در عوض ده یا بیست ریال از اهالی قبول می‌کنند.

آلات قتاله - تا چند سال پیش تیر و کمان و شمشیر و خنجر و آلات قتاله دیگر که مرسوم آن زمان بوده است پیدا می‌شده ولی چیزی از این آلات دردست اهالی نبود که به ما نشان بدهند. فقط پاره گلوله آهنین مجوفی که قطر آن در حدود سی سانتیمتر می‌شد دیدیم ولی مصرف و فایده آن معلوم نشد. اهالی گارزخان می‌گفتند که تا حال سه عدد گلوله به این اندازه پیدا کرده‌اند دو عدد از این گلوله‌ها را از بالای کوه به پایین انداخته و بعد از اینکه پاره پاره شده آن را

زیر محور آسیای آبی قرار داده‌اند و به قول خودشان تا آسیا کار می‌کند این آهن هم باقی است. یک دانه از این گلوله‌ها را هم در شمال قلعه در خاک کرده‌اند ولی بعد از گذشتن زمستان جای آن فراموش شده است.

قبرستان قلعه - در شمال غربی قلعه حسن پایین کوه قبرستانی کهنه است که روی آن الحال زراعت می‌شود ولی آب باران مقداری خاک را شسته و استخوان‌های پا و دست که از حد معمول بزرگ‌تر بود از خاک بیرون افتاده بود چند جای این قبرستان را کاوش کردیم که شاید بتوان سنگی پیدا کرد که بر آن اسمی یا سنه باشد ولی موفق نشدیم و گویا نشانه برای قبرها نگذاشته‌اند زیرا که این قبرستان خارج از قلعه است و احتمال کندن و بیرون آوردن استخوان‌ها و نابود کردن آنها می‌رفته است.

افسانه‌ها - افسانه‌های مختلف راجع به طرز آمدن حسن به قلعه‌الموت و فرار از حبس ملکشا و تصاحب قلعه و امثال آن بر سر زبان اهالی الموت است که ذکر آنها باعث اطاله کلام می‌شود و اگر موفق شوم مقاله جداگانه راجع به آنها خواهم نوشت.

طهران - چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۱۵

منوچهر ستوده

محصل سال سوم دانشسرای عالی

یادداشت

۱. نزهة القلوب، صفحه ۶۱
- ۲ و ۳. جلد سوم تاریخ جهانگشا، صفحه ۱۰۶
۴. صفحه ۱۴۷ - ۱۴۸ جهانگشا، جلد سوم
۵. مقصود قلعه حسن است نه قلعه پایین
۶. صفحه ۱۱۶ جهانگشا، ج ۳